

کارکرد، تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی‌نشین اردلان در عهد قاجار

دکتر روح‌الله بهرامی* پرستو مظفری**

چکیده

کردستان به عنوان یکی از ایالت‌های کهن ایرانی مرکز استقرار شاخه‌ای از اقوام ایرانی به نام کردها بود که اسم خود را به این ایالت دادند و بعدها در تاریخ تحولات ایران نقش مؤثری نیز ایفا کردند. کردستان در قرن‌های ششم و هفتم آرام آرام شاهد تشکیل یک سلسله بومی - محلی با حضور خاندان بنی اردلان بود که مقارن با حاکمیت صفویان و اوج اقتدار آنان در عهد عباس اول به صورت یکی از چهار والی‌نشین مقتدر عهد صفویه درآمد و بعدها از آغاز حکومت قاجار تا عهد ناصری همچنان قدرت و نفوذ خود را حفظ کرد. این مقاله در صدد است تا با بررسی و جستجو در متون و منابع درونی بومی - محلی کردستان اردلان و خاندان بنی اردلان در عصر قاجار، چگونگی شکل‌گیری ارکان درونی حکومت و تقسیمات سیاسی این قدرت بومی - محلی را بررسی نموده، تشکیلات، تقسیمات و کارکردهای سیاسی، اداری و مالی این والی‌نشین و ساختار درونی قدرت آنها را در پیوند با حکومت مرکزی قاجار مورد بحث و بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی

قاجاریه، بنی اردلان، کردستان، تقسیمات سیاسی.

* استادیار تاریخ دانشگاه لرستان Dr.bahrami2009@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه لرستان Parastoomozafari@yahoo.com

مقدمه

ساختار سیاسی، اداری و مالی با تقسیمات خاص سیاسی درونی سوق داد تا با توجه به امکانات و مقدریتهای خود به مدیریت داخلی قلمرو درونی این ایالت و تصمیمات متخذه در برابر توسعه‌طلبی‌های امپراطوری عثمانی و حاکم نشین بابان بپردازند.

در این مقاله ابتدا به جایگاه کردستان در تقسیمات سیاسی عهد قاجار در برخی منابع اشاره می‌شود و سپس به بلوکات و تقسیمات سیاسی درونی والی نشین اردلان کردستان پرداخته و میزان مالیات‌ها و درآمدهای مالیاتی بلوکات بررسی می‌شود و کارکردهای سیاسی و اداری، نظامی و مالی حکومت بومی - محلی اردلان‌ها در ارتباط با حکومت مرکزی بررسی می‌گردد و برآیند کلی تحقیق در نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

والیان اردلان علاوه بر مرزداري، دارای کارکردهای مهم دیگری بودند. آنها برای اداره قلمرو خود از آغاز دارای تشکیلات ساده‌ای بودند که از اواسط سده یازدهم و در پی آشنایی با سیستم اداری، سیاسی، اجتماعی دولت مرکزی و به تبعیت از آن به تغییرات عمده‌ای در این ساختار دست زدند که مهمترین پیامد آن توسعه حیات شهرنشینی و ایجاد مشاغل و مناسب سیاسی جدید در دستگاه حکومت محلی اردلان بود.

کردستان در تقسیمات داخلی ایران دوره قاجار

حکومت‌های پدرسالار و قدرت‌های تمرکزگرا در هر قلمرویی، برای تسهیل مدیریت و کنترل بیشتر بر سرزمین‌های تحت سلطه خویش، همواره به تقسیمات داخلی در قلمرو خود دست می‌زنند. تقسیماتی که با درجه رشد تمدنی، بلوغ فرهنگی، میزان قدرت و سلطه آنها بر قلمروشان، رابطه‌ای مستقیم داشته است. ایران به عنوان یکی از قدیمی‌ترین سرزمین‌های دارای تمدن و

کردستان به مرکزیت سنندج به عنوان یکی از مراکز تمدن ایران زمین از دیر باز دارای پیوندها و مناسباتی خاص با دولت‌های مرکزی بوده است. این منطقه بعلاوه برخی از نواحی عراق کنونی، کرمانشاه و همدان امروزی با نام کردستان اردلان، چندین قرن متوالی تحت سیطره خاندان محلی و متنفذ اردلان بود. بر اساس روایات موجود پایه‌های اصلی این حکومت در عهد ایلخانی و در منطقه شهرزور شکل گرفته است.

مقارن استیلای صفویان، بنی اردلان با سلطه بر بخش‌هایی از دامنه‌های غربی و شرقی زاگرس به امارتی مقتدر در کردستان جنوبی - نقطه تلاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی - تبدیل شدند. آنان از این دوره تا پایان حیات سیاسی خویش در عهد ناصری خواسته یا ناخواسته در جدال و کشمکش‌های این دو امپراطوری شرکت داشتند، به گونه‌ای که در عهد قاجار بازوی اجرایی سیاست‌های ایران در ولایات شرقی امپراطوری عثمانی بودند. حکمرانان اردلان از زمان شاه عباس اول عنوان ولقب والی گرفتند و جز در مقاطعی کوتاه، تا پایان حیات سیاسی خویش این عنوان و جایگاه را حفظ نمودند.

جایگاه و اهمیت سیاسی - جغرافیایی، موقعیت استراتژیک کردستان اردلان در مرزهای امپراطوری عثمانی، حضور و نفوذ خاندان متنفذ کهنسال اردلان و مقبولیت اجتماعی آنها، نیاز حکومت مرکزی به وجود این خاندان منتقد با وجود تفاوت‌های مذهبی آنان، باعث شد که حاکمیت مرکزی مدیریت داخلی آن ولایت را با اختیارات ویژه به این خاندان واگذار نماید؛ اختیاراتی که از سوی حکومت مرکزی از زمان صفویه به ولات چندگانه در مرزهای غربی ایران داده شده بود، این والی‌نشین‌ها و از جمله اردلان‌ها را به ایجاد یک

ساختار درونی حکومت‌های بومی - محلی با مشکلات مضاعفی مواجه است.

برای نمونه گاسپار دورویل که در اوایل دوره فتحعلی‌شاه به ایران مسافرت کرده بود، ایران را در آن زمان مشتمل بر ۹ ایالت بزرگ به قرار زیر می‌داند: آذربایجان، گیلان، مازندران، عراق عجم، فارس، خوزستان، لرستان، کرمان و خراسان. وی که به تشریح هر یک از ایالات و حدود آنها می‌پردازد در مورد نمونه خوزستان و لرستان می‌گوید:

«این دو ایالت، کوچک و همسایه عراق عرب، فارس و عراق عجم هستند. این ایالت‌ها با کردستان و کرمانشاهان به طور یک جا قلمرو حکومت محمدعلی میرزا است» (دورویل، ۱۳۴۸: ۱۱-۱۴). از گزارش دورویل می‌توان چنین استنباط نمود که کردستان در زمان قاجارها یکی از ولایت‌های غربی ایران و تابع شاهزاده قاجاری که مقر حکومتش در کرمانشاه قرار داشته، بوده است. البته قاجارها از زمان فتحعلی‌شاه تلاش نمودند که با حفظ تقسیمات سیاسی پیشین با مختصر تغییراتی، این تقسیمات اداری و سیاسی را قاجاری نموده و آنها را تحت سلطه و نفوذ شاهزادگان درجه اول قاجاری در آورند. (بهرامی، ۱۳۸۸: ۱۶۵) در مراحل بعدی از سران طوایف و تیره‌های کوچک و سپس از اعیان و خوانین بومی - محلی و قدرت آنها، تحت کنترل شاهزادگان و امرای قاجاری استفاده نمایند. در زمان حضور محمد علی میرزا دولتشاه نیز همین روال در غرب کشور در خوزستان و لرستان تا کرمانشاه و کردستان توسط دولتشاه و برخی شاهزادگان و امرای قاجاری اجرا شد و با حمایت و همکاری حکام بومی - محلی تداوم یافت. البته معمولاً تعداد

حکومت‌های متعدد متمرکز در دوره‌های گوناگون تاریخ و به تبع تجربه‌های پیشین، با الگوها و اشکال متفاوتی از تقسیمات داخلی روبرو بوده که سابقه نخستین آنها به پیش از تاریخ باز می‌گردد و نمونه اولیه و تکامل یافته آن از دوره مادها آغاز گردیده است.

بسیاری از سلسله‌های حکومتی در طی دوران سلطه خویش، به دلایل متعددی از جمله ناتوانی در ایجاد الگوی جدید برای اداره متصرفات و حکومت خویش، همواره بر همان تقسیمات سلسله‌های پیش از خود به اداره این قلمرو پرداختند. به طور مثال افشاریه، زندیه و قاجار از نمونه این حکومت‌ها بودند. در سده سیزدهم هجری که قاجارها بر ایران مستولی شدند، به دلیل نداشتن هیچ تجربه پیشینی در حکومت داری و نیز به سبب عدم تسلط سیاسی کامل بر تمامی متصرفات خود، درامر حکومت داری همان میراث صفویان را احیا نمودند. (ودیدی، ۱۳۴۸: ۲۴۴)

در دوره قاجار برای تسهیل امور سیاسی، کشور را به ایالات، ولایات، بلوکات، شهرها و قصبات تقسیم کرده بودند. تنها اشارات موجود در این رابطه در منابع و مأخذ سفرنامه‌ای و سیاحان خارجی منعکس شده و در برخی از این منابع تا حدودی به جایگاه سیاسی و جغرافیایی کردستان در تقسیمات سیاسی و کشوری قاجار اشاره شده است و منابع مستقل و مفیدی همچون تذکره الملوک میرزا سمیعا در عهد صفویه شکل نگرفته چرا که سنت و ساختار سیاسی به جز در موارد جزئی، همچنان بر میراث عصر صفوی استوار بوده است. در موارد بسیاری نیز آن ساختار دستخوش تغییرات و نابسامانی‌هایی بوده که ارائه تصویری روشن را با مشکل مواجه می‌سازد و این امر البته در حوزه

ایالت‌ها و حکومت‌ها مطابق گزارش‌های واصله از منابع، کم و زیاد می‌شده است.

پس از مرگ محمدعلی میرزای دولت‌شاه فرزند فتحعلی‌شاه، قلمرو حکمرانی او به چند حکومت نشین تقسیم گردید. بدین شکل ایران از نظر تقسیمات کشوری شامل چهار ایالت و ۱۵ حکومت نشین شد (ودبعی، ۱۳۴۸: ۲۴۵). ظاهراً این تقسیمات پیوسته در حال تغییر بود چرا که در دوره محمدشاه قاجار، کنت دوسرسی ایران را مشتمل بر ده ایالت: «آذربایجان، گیلان، مازندران، عراق عجم، فارس، کرمان، خراسان، گرگان، کردستان و خوزستان می‌داند که در رأس هر کدام از این ایالات حاکمی با اختیار مطلق مردم را می‌چاپید و بوسیله نمایندگان یا مأموران مالیات را جمع می‌کرد و هنگام جنگ، سربازان را نزد شاه روانه می‌نمود. این ایالت‌ها بنا بر هوس شاه یا امتیازی که برای حاکم آن قائل است وسعتش تغییر می‌کرد ... و خود به بخش‌های متعدد دیگری مانند شهر، ناحیه، منطقه، دهکده و غیره ... تقسیم می‌شدند» (دوسرسی، ۱۳۴۸: ۱۰۸-۱۰۹)

اما در دوره ناصرالدین‌شاه که تقسیمات اداری شکل گسترده‌تری به خود گرفت «ایران از جهت اداره ولایات به قطعات کوچک‌تری تقسیم گردید به طوری که هر یک از آنها از جانب یک حاکم (بیگلربیگی) اداره می‌شد. والیان و حکام ایران از هر جهت در هر نوع امور ملکی، حقوقی و نظامی، نافذالحکم و مطلق‌العنان بودند. هریک از ولایت‌ها نیز مشتمل بر تقسیمات کوچک‌تری می‌شد که اداره امور آنها محول به عهده حاکمان کوچک و... بود» (محمدحسین میرزا، ۱۳۱۲: ۱۴-۱۵)

پولاک نیز در اشاره به تقسیمات داخلی ایران دوره ناصرالدین شاه از بیست ولایت حاکم نشین سخن به

میان آورده که کردستان به مرکزیت سنه یکی از این ولایات بیست گانه است. (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۹-۲۹۶) در فهرستی که کرزن در ۱۸۸۹م/۱۲۶۸هـ ق ارائه می‌دهد، کردستان به مرکزیت سنه در ردیف یکی از ولایات مهم آمده است (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۷۱) آنچه از تقسیمات اداری قاجارها از آغاز تا دوره مورد بحث حاصل می‌شود این است که تفاوت میان ایالات و ولایات در برخی از دوره‌ها ناشی از وسعت متغیر آنان و دست به دست شدن قلمرو میان حکام و شاهزادگان بوده و گرنه از لحاظ نحوه اداره آن، ظاهراً تفاوتی وجود نداشته و همگی، یا در دست شاهزادگان قاجاری و یا برخی خاندان‌های متنفذ محلی بوده است که در امور داخلی خود تا حدود زیادی استقلال داشتند و نیز در تقسیمات داخلی دوره قاجار اصول ثابت و دائمی وجود نداشته و بسته به میزان بیم و امید شاه نسبت به حکام، لیاقت آنان و نیز وسعت متصرفات هر ایالت، مداوم در حال تغییر بوده است (ورهرام، ۱۳۶۹: ۷۹).

ولایت کردستان و تقسیمات داخلی آن در دوره قاجار

ولایت در دوره قاجار عموماً به معنای قسمتی از مملکت بوده که دارای یک شهر حاکم‌نشین و توابع متعدد بوده است. ولایت کردستان که از شرق به همدان، از جنوب به کرمانشاه، از غرب به خاک مرکز امارت بابان در شهرزور و سلیمانیه و از شمال به خاک گروس می‌رسید؛ خود مشتمل بر بیست و هشت محل بود که به یک حومه مرکزی شامل حسن آباد، ژاورود، گاورد، امیرآباد و هیجده بلوک شامل اسفندآباد (علی شکر)، لیلاخ (ئیلاق)، سقز، بانه، مریوان، اورامان لهون، اورامان تخت، جوانرود، کلاترزان، کره وز، ژاورود، پالنگان، بيله‌وار، امیرآباد، حسن آباد، کرفتو،

جنگجویان سخت کوش، ماهر و نیرومند؛ بسیاری از مواقع علیه دارالولایه دست به طغیان زده، از پرداخت مالیات دیوانی سر باز می‌زدند. موقعیت استراتژیکی منطقه اورامان در مجاورت مرزهای عثمانی از یک سو و قدرت داخلی سلاطین آنجا در برابر دارالولایه از دیگر سو، باعث گردید تا آنان به جهت دفاع از مرزهای ایران و حفظ بنیان‌های قدرت داخلی خود، به ایجاد نیرویی از میان زبده‌ترین اتباع تحت فرمان خود اقدام نمایند. آنان هزینه‌های نگه‌داری این نیرو و بساط حکمرانی خود را غالباً از محل مالیات‌های مردمی تأمین می‌کردند. اما از آنجا که منطقه اورامان از نظر اقتصادی در مقایسه با بلوکات دیگر وضعیت مساعدی نداشت، این مسئله همواره حکام اورامان را با مشکلات مادی مواجه می‌ساخت تا جایی که از تأمین مالیات در خواستی دارالولایه باز می‌ماندند. به همین دلیل بخاطر برخی زیاده‌رویهای و اعمال فشارهای مالیاتی که از سوی حکام مرکزی سینه صورت می‌گرفت، به دفعات به طغیان علیه والی‌نشین سنندج دست می‌زدند. مهم‌ترین وظیفه بلوک‌های تابع والی‌نشین اردلان که خود نیز دارای تقسیماتی چون شهر، ده و قصبه بودند، پرداخت مالیات و جمع‌آوری نیروی نظامی در مواقع مورد نیاز برای دارالایاله بود. در واقع آنان به عنوان تابعی از والی‌نشین اردلان تابع حکومت مرکزی بودند لذا در برابر حکمرانان و والیان اردلان همان وظایف والی را در برابر حکومت مرکزی ایران داشتند. تعداد این بلوکات به هیجده و گاه نوزده بلوک می‌رسیده است که اسامی و موقعیت و فاصله آنها نسبت به مرکزیت سیاسی والی‌نشین در سینه دژ (سنندج) به شرح ذیل بوده است:

حسین‌آباد، خورخوره، سارال، هوباتو و قره توره تقسیم می‌شد. (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۳۷۱)

مقر و مرکز این ولایت شهر سینه یا (سنندج) بود. تاریخ مرکزیت سیاسی و بنای این شهر به سال ۱۰۴۶ هـ.ق در زمان شاه صفی صفوی باز می‌گردد. شهر سنندج در زمان والیان بعدی به خصوص در دوره حکومت امان‌الله خان (۱۲۴۰-۱۲۱۴ هـ.ق) اول اردلان (بزرگ)، با احداث بناهای جدید، توسعه یافته و رشد چشمگیری پیدا کرد (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۳۰-۳۱) این ولایت در اغلب مکتوبات رسمی آن زمان، ولایت اردلان نیز خوانده می‌شد.

حاکم کردستان از دارالایاله سینه یا سنندج (قلعه حکومتی در سینه دژ که مرکزیت حیات سیاسی- اجتماعی خاندان اردلان تلقی می‌شد) بر بلوکات و تقسیمات داخلی آن حکم می‌راند و با اختیار کامل از سوی خود حکامی بر این بلوکات تعیین می‌کرد. گاهی برخی از این حکام از وابستگان فامیلی خان اردلان بود. (ریچ، ۱۹۹۶: ۲۲۷) برای نمونه در ۱۲۴۰ هـ.ق که خسروخان سوم بر تخت ولایت کردستان جلوس کرد، حکومت جوانرود را به برادرش محمدصادق خان سپرد. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

از میان این بلوک‌ها حکومت بانه، اورامان لهون و اورامان تخت به خوانین محلی آن مناطق سپرده می‌شد که لقب سلطان یا سان داشتند. این لقب در زمان صفویه در تقابل لقب پاشا (پادشاه) که در نظام اداری عثمانی به حاکمان جزء اعطا می‌شد، برای تحقیر سلاطین عثمانی به مرزداران غربی داده شد. (سنندجی ۱۳۷۵: ۲۲-۵۵). سلاطین اورامان همواره به دلیل موقعیت جغرافیایی و طبیعی خود که صعب العبور بودن، ویژگی خاص آن بود و نیز به سبب داشتن

جدول ۱- موقعیت جغرافیایی هر یک از بلوکات

نسبت به حاکم نشین سنندج

ردیف	بلوکات	موقعیت جغرافیایی نسبت به سنه	فاصله بلوکات تا سنه به فرسخ
۱	اسفند آباد	شرق	۱۲
۲	لیلاخ	شرق	۲
۳	حسین آباد	شمال	۵
۴	حسن آباد	جنوب	۱
۵	امیر آباد	جنوب غربی	۸-۱۲*
۶	پالنگان	جنوب غربی	۸-۱۲*
۷	کلاترزان	غرب	۱-۸*
۸	سارال، هویاتو، قره توره	شمال	۱۰
۹	خورخوره	شمال غربی	۱۸
۱۰	کرفتو	شمال	۱۸
۱۱	تپله کو	شمال غربی	۲۴
۱۲	سقز	شمال غربی	۲۴
۱۳	بانه	غرب	۲۴
۱۴	مریوان	غرب	۱۸
۱۵	اورامان تخت	غرب	۱۵
۱۶	اورامان لهن	جنوب غربی	۱۸
۱۷	جوانرود	جنوب	۱۸
۱۸	کره وز	غرب	۱۰
۱۹	ژاورود	جنوب	۱۴

(سنندجی ۱۳۷۵، ۲۲-۵۵)

* دورترین و نزدیک ترین نقاط مختلف این بلوکات نسبت به حاکم نشین سنندج منظور بوده است.

جایگاه و کارکردهای حکام محلی اردلان در دوره

قاجار

در رأس مرکزیت سیاسی - حکومتی والی نشین کردستان، خاندان متنفذ محلی اردلان قرار داشت. همان طور که پیش تر اشاره شد، سابقه حکومت آنها به دوران قبل از صفویان باز می گشت. حکمرانان این سلسله از

زمان شاه عباس اول رسماً تابعیت صفویان را اعلام نمودند و از سوی او عنوان و لقب والی گرفتند. والی شغل و سمتی خاص بود که از زمان شاه عباس اول معنی پیدا کرد. (ربرورن، ۱۳۸۳: ۱۲۴) نکته قابل ذکر اینکه حکام اردلان تا پیش از این تاریخ، اغلب عنوان‌هایی چون بیگ و خان داشتند از جمله: خضربیگ، مأمون بیگ، الیاس بیگ، منذربیگ، تیمورخان، هه لوخان و... و پس از آن نیز که عنوان والی یافتند همچنان لقب خان را یدک می کشیدند.

در دوره صفویان عناوین والی، بیگلربیگی، خان و سلطان، چهار عنوان امرای سرحد (غیر دولت خانه‌ای) بود. والی به عنوان برترین منصب این گروه، در سراسر مملکت ایران فقط به چهار حکمران مرزنشین ایالت‌های عربستان، گرجستان، لرستان و کردستان اطلاق می گردید (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴-۵) والیان چهارگانه، اختیارات وسیعی داشتند اما در عین حال می بایست به شاه مملکت وفادار باشند و برای اثبات این وفاداری، پسر و یا برادر خویش را به عنوان گروگان به دربار صفویه بفرستند. در مواقع ضرورت در ارسال نیروی نظامی به دربار اهتمام ورزیده و برای شاه پیشکش و هدیه بفرستند. (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۷۶-۷۷) از همه مهمتر در برابر دشمنان خارجی از جمله عثمانی‌ها در حفاظت از مرزها، مرزداری کنند. تاورنیه در توصیف جایگاه والیان، آنان را «پادشاهان کوچک مقتدر مطاع می داند». (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۱۴۹) والیان اگر چه در ابتدا وابستگی اندکی به حکومت داشتند، اما به تدریج با گسترش نفوذ تدریجی صفویان در قلمرو آنان، کم کم از قدرتشان کاسته شد. به گونه‌ای که در زمان شاه سلطان حسین، والیان کردستان و لرستان تا حد بیگلربیگی تنزل مقام یافته بودند.

والیان اردلان با وجود فراز و فرودهایی که تا استقرار

للمبتون، ۱۳۷۷: ۲۰۶) با این وجود در برخی از مناطق که حکومت قاجار بنا به دلایلی از جمله نفوذ فراوان و اقتدار برخی از حکومت‌های محلی قادر به حفظ سلطه مستقیم خود نبود، همچنان از نخبگان، خوانین و خاندان‌های متنفذ محلی برای اداره آنجا استفاده می‌نمودند. به همین دلیل بود که در کردستان، والیان اردلان توانستند با حفظ سمت و جایگاه خود، در این ساختار سیاسی باقی بمانند. آنان بیش از سه ربع قرن در دوره سلطنت قاجاریه همچنان با عنوان والی ماندند. این خود بیانگر اهمیت و قدرت آنان در سیستم اداری و سیاسی این دوران است. والیان اردلان در دوره قاجارها استقلال داخلی خود را حفظ کردند و برای دولت مرکزی ایران وظایف و کارکردهایی داشتند که در ادامه به مهمترین این کارکردها اشاره می‌شود.

کارکرد اقتصادی

قاجارها هزینه‌های متعددی برای دربار پر زرق و برق خویش داشتند که بخش عمده آن از طریق مالیات‌ها و درآمدهای ثابت و بخشی نیز از طریق درآمدهای غیر منظم یا سیورسات تأمین می‌شد. درآمدهای ثابت از چهار منبع مالیات‌های مستقیم، درآمدهای اراضی خالصه سلطانی، گمرکات، اجاره بها و مقاطعه‌ها تأمین می‌شد. درآمدهای غیر ثابت نیز از محل صادره‌های عمومی و پیشکش‌ها فراهم می‌آمد. (اجلالی، ۱۳۸۳: ۷۲)

والی اردلان به عنوان نماینده حکومت مرکزی و واسطه ارتباط دربار با مردم منطقه و قلمرو تحت حکومت خود، یکی از مهم‌ترین کارکردهایش برای دولت مرکزی، جمع‌آوری مالیات قلمرو خود بود که بایستی سالانه در موعد مقرر به دربار ارسال می‌کرد. اگر چه قاجارها در مواقع لزوم در عزل و نصب‌های داخلی حکومت موروثی اردلان، مداخله می‌نمودند، با وجود

قاجار پشت سرگذاشته بودند، در دوران افشاریه و زندیه توانستند تا حدی جایگاه خود را حفظ کنند. برای نمونه از خسروخان دوم اردلان- والی کردستان در دوره زندیه- با عنوان (عالی‌جاه، خسروخان والی اردلان) یاد می‌شده است که خود مؤیدی بر این ادعاست (آصف حسینی، ۱۳۸۲: ۶۴۷) پس از استیلای سلاطین قاجارها بر اریکه سلطنت ایران، به تبعیت از میراث اداری صفویان، بالاترین مرجع در رأس هرم قدرت سیاسی و اداری همچنان دارای عناوینی چون شاهنشاه، ظل‌الله، قبله عالم، پادشاه جم‌جاه بود. «وی از جمیع سلاطین عالم به رعایا مطلق‌العنان‌تر و مقتدرتر بود و ... حکمش قانون ملک تلقی می‌شد». (مالکم، ۱۳۸۳: ۶۱۷) حق سلب حیات، قضاوت‌ها، حکم‌ها، نهی‌ها و ... همه در ید او بود و به قول کرزن سه قوه مقننه، قضائیه و اجرائیه در وجود او متمرکز بود. (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۶۶) علاوه بر او در پایین رأس هرم، عناصر دیگری چون شاهزادگان، درباریان و مستوفیان درجه اول، حکام ایالات و ولایات قرار داشتند که در اداره امور کشور، اعمال نفوذ می‌کردند. (آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۴۴) اما در واقع قدرت آنان تنها تابعی از قدرت شاه قاجار بود و به آسانی همچون اتباع فرودست ممکن بود موقعیت جانی، مالی و سیاسی‌شان از سوی شاهنشاه مورد مخاطره قرار گیرد. لذا در برابر غضب شاه هیچ تضمین جانی و مالی نداشتند.

شاهان قاجار که از همان اوان استقرار سلطه خویش در پی انحصاری نمودن قدرت در خاندان خود بودند، شاهزادگان فجری را برای اداره امور ایالات و ولایت مختلف با القابی چون والی، بیگلربیگی و ... می‌فرستادند و به اعتقاد لمبتون «در این زمینه از بعضی جهات آیین مملکت‌داری سلجوقیان را زنده گردانیده بودند، رسمی که صفویان آن را بر انداختند».

این والیان اردلان همواره در قلمرو خود دارای استقلال بوده اما در هر صورت خراج‌گذار دولت قاجار بودند. در این زمینه لمبتون می‌گوید: «در نیمه اول قرن نوزدهم، ساختار مرزی ایران صرف نظر از اختصار مرزی آن به طور کلی با ساختار مرزی امپراطوری ایران تفاوتی نداشت و شامل دو نوع ولایات بود:

۱- ولایاتی که حکام آنان از طرف حکومت مرکزی منصوب می‌شدند و کم و بیش به طور تنگاتنگ به حکومت مرکزی وابسته بودند. ۲- ولایات خراج‌گذار، تا زمانی که خراج‌گذاران اقتدار ظاهری شاه را تصدیق می‌کردند، در امور داخلی خود مستقل بودند. این امر در مورد تعدادی از رهبران قبایل محلی و زمین‌داران بزرگ نیز مصداق داشت. یکی از مقتدرترین خراج‌گذاران، والی اردلان بود که واقعاً مستقل و خود مختار بود.» (لمبتون، ۱۳۷۷: ۷۲) به طور کلی در سیستم مالیاتی قاجارها، میزان مالیات هر ایالت یا ولایتی توسط مستوفی که در دربار قرار داشت، تعیین می‌گردید و مبنای تعیین این مبلغ، توانمندی‌های اقتصادی آن منطقه اعم از سرمایه‌های انسانی، وسعت زمین‌های کشاورزی، تعداد احشام و اغنام و جزآن بود.

تا اواسط دوره محمدشاه، والیان اردلان در گردآوری مالیاتهای قلمرو خود، استقلال داخلی داشتند یعنی والی توسط عمال زیر دست خود همچون حکام بلوکات، مستوفیان، مباشران، مالکان، کدخدایان، این مالیات‌ها را از سراسر قلمرویش گردآوری کرده و به مرکز ارسال می‌نمود. اما از این زمان به دلیل ضعف درونی حکومت بنی‌اردلان و گسترش دخالت‌های حکومت مرکزی در این قلمرو، برای ایصال و وصول مالیات مأمورانی روانه می‌شدند. (وقایع نگار کردستانی، ۲۰۰۵: ۲۵۴) چریکف، که در زمان آخرین والی اردلان - غلامشاه خان - در سنندج به سر می‌برد در این باره می‌گوید: «والی مزبور در باب حکمرانی خویش تسلط چندانی ندارد و از تهران برای

وصول و ایصال مالیات اشخاصی چند معین گردیده که این باعث تخفیف شأن مشارالیه است.» (چریکف، ۱۹۰، ۱۳۷۹) جمع‌آوری مالیات‌ها به صورت نقدی و جنسی بود و از اقشار متعدد از جمله کشاورزان، ایلات و عشایر، صنعت‌گران، پیشه‌وران، تجار و بازرگانان و ... اخذ می‌گردید. مالیات‌های جنسی که از کشاورزان گرفته می‌شد شامل نخود، جو، گندم، علوفه و محصولات باغی بود. از دامپروران و ایلات و عشایر نیز محصولاتی چون اسب و دام و طیورهای زنده، روغن، کره، دوغ، سرشیر، کشک و ... گرفته می‌شد. ایلات و عشایر علاوه بر مالیات سرانه به تعداد اغنام و احشام خود مالیات نقدی می‌دادند که توسط رئیس ایل و عشیره به والی و عمالش پرداخت می‌شد. (لمبتون، ۱۳۷۷: ۲۷۱) میزان مالیاتی که از کشاورزان به صورت جنسی اخذ می‌گردید از زمان فتحعلی‌شاه حدوداً یک پنجم محصولات کشاورزی بود (لمبتون، ۱۳۷۷: ۲۷۵-۲۷۶) و زمان گرفتن آن معمولاً هنگام برداشت محصول در اواخر تابستان بود. علاوه بر مالیات‌های ثابت مذکور، هر گاه که حکومت مرکزی با خزانه خالی مواجه می‌شد، یا برخی هزینه‌های پیش‌بینی نشده مثلاً هنگام نبردهای ناگهانی پیش می‌آمد، شاهنشاه حکام ایلات و ولایات را موظف به جمع‌آوری مالیات می‌کرد. دریافت این مالیات‌ها مستمر و همیشگی نبود.

به طور کلی والی علاوه بر وصول مالیات‌ها برای دربار، خود نیز نوعی باج و خراج که از آن بیشتر به هدایا و پیشکش تعبیر می‌شد به شاهنشاه تقدیم می‌نمود. (ربرورن، ۱۳۸۳: ۱۴۲) هدایا و پیشکش‌ها معمولاً در هنگام انتصاب خود والی، جلوس شاهنشاه و به منظور تبریک به او یا در مواقع عبور موبک شاهانه از قلمروش و یا به هزاران بهانه دیگر می‌بایست تقدیم می‌گردید. گاهی ارزش و قیمت این هدایا و پیشکش در ابقا و یا عزل والی نقش مهمی داشت. (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۸۰) برای نمونه پس از سفر ناصرالدین‌شاه به کردستان در سال ۱۲۷۵ هـ

سنندج سالی هشت هزار تومان مالیات گرفت (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۵۸-۱۹۵) در طی این سال‌ها والیان برای تداوم حکمرانی خویش تا آنجایی که می‌توانستند سعی داشتند مالیات‌های خود را در موعد مقرر به دربار ارسال کنند که در هر شرایطی سنگینی بار آن بر دوش مردم فقیر و بیچاره بود. این مسئله گاهی ممکن بود منجر به مهاجرت عده‌ای از اتباع آنان شود به خصوص زمانی که واقعاً طاقت پرداخت برخی از مالیات‌ها را نداشتند. در جدول ۲ میزان مالیات‌های نقدی که هر یک از بلوکات مختلف و همچنین ایلات و عشایر مختلف پرداخت می‌کردند، نشان داده شده است.

جدول ۲- میزان مالیات پرداختی بلوکات مختلف

والی‌نشین اردلان

ردیف	بلوکات	میزان مالیات پرداختی به تومان	جمعیت به نفر
۱	بانه	۵۶۰۰	۳۲۲۰۴
۲	سقز	۶۳۵۰	۳۴۰۲۴
۳	اسفند آباد	۷۱۰۲	۱۴۰۰۰
۴	کرفتو	۵۲۲	۱۶۰۰
۵	تیله لو	۱۵۰۶	۱۰۶۰
۶	خورخوره	۶۹۰	۸۰۰۰
۷	مریوان	۱۶۵۰	۲۶۰۰۰
۸	اورامان تخت	۷۰۰	۴۰۰۰
۹	اورامان لهن	۳۰۰	۴۰۰۰
۱۰	جوانرود	۴۰۹۸	۱۵۰۰۰
۱۱	نیلاق (لیلاخ)	۳۶۱۴	۲۰۰۰
۱۲	کلاتزران	۲۶۱۴	۲۰۰۰
۱۳	کره وز	۲۵۰	۲۵۰۰
۱۴	ژاوه رود	۴۳۱۴	-
۱۵	هوباتو، سارال، قراتوره	۲۶۲۰	۱۲۰۰۰
۱۶	حسین آباد	۲۲۹۶	۵۰۰۰
۱۷	حسن آباد	۲۴۰۰	۵۶۰۰
۱۸	امیرآباد، پالنگان، بیله وار	۱۳۳۶	۴۵۰۰

(سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۷-۵۸)

ناتوانی غلامشاه خان - والی وقت اردلان - در ارائه هدایای مناسب یکی از عوامل ظاهری در عزل او بود. در اغلب اوقات این پیشکش‌ها و هدایای ارزشمند می‌توانست والی را از تویخ یا تهدید مقامش در برابر شکوه‌ها و شکایت‌های متعددی که اغلب اوقات از رفتارهای نامناسب او توسط مردم به گوش دربار می‌رسید، نجات بخشد.

اقدام والی در تقدیم به موقع مالیات‌ها و پیشکش‌ها نشانه‌ای مهم در ابراز وفاداری‌اش محسوب می‌شد و نیز عاملی در بقا و تداوم حکمرانی‌اش به شمار می‌آمد. اگر والی از پرداخت مالیات سالیانه استنکاف می‌ورزید و هیچ توجیهی از قبیل سیل و خشکسالی و بلاهای رایج - که مانع اخذ آن می‌شد - نمی‌آورد، ممکن بود به لشکرکشی نیروهای حکومت مرکزی و حتی عزل وی از مقامش بینجامد. برای نمونه بهانه دومین عزل رضاقلی خان والی اردلان، از حکومت عدم پرداخت به موقع مالیات بود. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۶۶)

استقلال داخلی والیان اردلان در قلمرو خود منجر به ایجاد بساط شاهانه‌ای از سوی آنان می‌شد که بار هزینه‌های آن بر دوش رعایا می‌افتاد. در واقع والی و عمالش برای تأمین هزینه‌های خود، بیشتر از میزان درخواستی دربار به جمع‌آوری مالیات می‌پرداختند و از اتباع خود به کرات هدایا و پیشکش می‌گرفتند (لمبتون، ۱۳۷۵: ۲۷۵) والی نیز در ولایت به انحای مختلف، از اتباع خود مالیات دریافت کند. برای نمونه غلامشاه خان اردلان پس از غائله شورش کاروانسرا، نزدیک به سه سال، هشتاد هزار تومان به اسم جریمه از مردم سنندج مالیات گرفت و یا زمانی که رضاقلی خان والی اردلان، نتوانست محمود پاشای بابان را به دستور دربار بر تخت سلیمانیه مستقر سازد، پس از بازگرداندن او به سنندج برای تأمین معاش سالیانه او، از مردم

جدول ۳- میزان مالیات پرداختی ایلات مختلف تابع

والی نشین اردلان

ردیف	نام ایل	جمعیت به نفر	محل سکونت	میزان مالیات پرداختی به تومان
۱	عبدالرحمن بیگ	۱۶۰	دهات ملکی امان الله خان	۱۸۲
۲	ایل بوره که ابی	۴۵۰	دهات متفرقه کردستان	۶۰
۳	ایل بلیوند	۱۵۰۰	گاورود ئیلاق	۳۲۵
۴	پسر بیشه	۱۰۰۰	اسفند آباد	۳۰۰
۵	تمر توره	۳۰۰	ئیلاق	۵۰
۶	دراچی	۱۲۰۰	حسین آباد و ئیلاق	۷۳۵
۷	سکور	۳۰۰	دهات متفرقه کردستان	۴۴
۸	ششیخ اسماعیلی	۱۰۶۰	اسفند آباد	۳۲۵
۹	کرگه بی	۱۵۰۰	ئیلاق	۸۴۵
۱۰	گیوه کش و خرات	۱۰۰۰	دهات متفرقه کردستان	۲۱۴
۱۱	گلباغی و زنیل	۳۰۰۰	قراتوره و مارال	۱۴۵
۱۲	کویک	۱۰۰۰	ژاورود و کلاتزان	۳۰۵
۱۳	کشکی	۷۰۰	جوانرود	۳۳
۱۴	لر و کلاه کر	۷۰۰	دهات متفرقه کردستان	۱۳۰
۱۵	لاله	۶۰۰	ئیلاق	۱۷۶
۱۶	محمود جبرئیلی	۴۰۰	ئیلاق	۱۸۵
۱۷	مندمی	۲۰۰۰	حسن آباد	۳۷۵

(سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۷-۵۸)

کارکرد نظامی

تا ظهور سلسله پهلوی، حکومت‌های پیشین، از داشتن سپاهی منظم و یکپارچه محروم بودند. با وجود اینکه قبل از ظهور سلسله پهلوی، برخی از شاهان قاجاری برای ایجاد سپاه مدرن، منظم و یکپارچه به کمک بیگانگان دست به اقداماتی زدند. (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۰۷)

اما به دلایلی از انجام این مهم باز ماندند. بی‌توجهی پادشاهان قاجار و کارشکنی دولت‌های بیگانه و بسیاری از عوامل دیگر علل اصلی این ناکامی بود. لذا آنان چه در سرکوب شورش‌های داخلی و چه در نبردهای خارجی و دفاع از تمامیت ارضی، متکی به نیروهای چریکی و غیر منظمی بودند، که از طریق سربازگیری از میان ایلات و ولایات مختلف فراهم می‌شد. این امر توسط رؤسا و حکام محلی به عنوان کارگزاران دولت مرکزی انجام می‌گرفت. (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۴۰) بنابراین یکی دیگر از کارکردهای مهم حکام بومی - محلی از جمله والیان اردلان جمع‌آوری نیروی نظامی سواره و پیاده و اعزام آن به مرکز در مواقع نیاز بود. این موضوع خود عامل مهمی در حفظ روابط آنان با دولت مرکزی و تداوم حکمرانی‌شان بود.

والیان اردلان برای حفظ قلمرو خویش به سبب موقعیت سوق الجیشی و استراتژیکی آن، همواره متکی به نیروهای زبده سواره و پیاده‌ای بودند که از میان اتباع بلوکات، شهرها، روستاها و حتی ایلات و عشایر گردآوری می‌کردند. هر یک از حگام این بلوکات و رؤسای قبایل، موظف بودند در زمان فراخوان نظامی والی، تعداد مشخصی نیرو با هزینه خود به وی تحویل دهند. نکته مهم اینکه این هزینه‌ها از طریق گرفتن مالیات از مردم تأمین می‌شد. سپاه در ولایت بر عهده والی بود. (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۳۹) ارکان و مناصب دیگر

آن

« امروز سربازان در برابر من رژه رفتند، والی سیصد سرباز دارد که سال قبل آنها را به سرباز امروزی تبدیل کرده بود. او برای این کار از عباس میرزا تقلید کرده است. وی یک افسر روسی و تعدادی سرباز روسی را برای مشق کردن و هم چنین طبل و کرنا نیز آورده است. مشق سربازان به شیوه انگلیسی است ... در حالی که افسران و سربازان زنده اکنون با والی هستند (در حال دیدار از میر نشین) تنها صد نفر از آنها در اینجا مانده‌اند و گفتند همگی آنها تازه کارند. آنها مانند «فولستاف» بودند، با آن کلاه‌های لبه دار و ساده ایرانی‌شان و پیراهن‌های دراز ایرانی که آنها را داخل شلوارهای کتانی سفیدشان کرده بودند که به زیر شلوازی می‌مانست. این سربازان تفنگ‌های خوب انگلیسی داشتند که والی، آنها را برایشان از شاه خریداری کرده بود » (ریچ، ۱۹۹۶: ۲۲۵-۲۲۷)

از گزارش ریچ می‌توان چنین استنباط کرد، والی در سنندج علاوه بر نیروهایی که در مواقع نیاز از بلوکات جمع آوری می‌کرد خود یک فوج دائمی داشته که تحت تعلیمات نظامی خاص و دارای مزایا و مواجب مشخص بودند. این فوج، همچون نمونه مرکزی دارای سلسله مراتب نظامی چون سرتیپ، سرهنگ، سلطان، یاور، و جزآن بود که وظیفه حفظ نظم و آرامش قلمرو، سرکوبی شورش‌ها، حفاظت از دارلایاله، والی و نیز وظیفه‌ی شرکت در نبردهای خارجی را داشتند. مواجب آنان هم توسط والی تأمین می‌گردید.

والیان اردلان در تمامی دوران حکومت خود همواره در تقویت بنیه نظامی و افزایش توان رزمی مردان قلمرو خود می‌کوشیدند. به گونه‌ای که در جریان محاصره هرات زمانی که ۵۰۰ تن از سپاهیان زره‌پوش کردستانی حضور یافتند، قائم مقام به نقل از سنندجی پس از سان سپاهیان در مورد قابلیت‌های نظامی نیروهای کردستان، می‌گوید:

نیز متعلق به نزدیکان و وابستگان او بود. اگر چه در اکثر مواقع در سرکوب شورش‌های داخلی و یا نبردهای خارجی، فرمانده اصلی والی بود، اما گاهی ممکن بود وی این وظیفه را به یکی از وابستگانش از جمله پسر، برادر، و عم خویش بدهد. برای نمونه خسرو خان سوم در سرکوب شورش سلاطین اورامان در اوایل حکومت خویش فرماندهی سپاه را به برادر خود محمد خان سپرد (مستوره، ۱۹۴۶: ۱۷۳-۱۷۴) از آنجا که قاجارها در زمان صلح، قشون ثابت و منسجمی نداشتند، (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۸۸) لذا حکام ایالات و ولایات و رؤسای قبایل، مؤظف بودند که در هنگام نوروز، نیروهایی را به دربار اعزام کنند که در صورت عدم نیاز به آنان دوباره به خانه‌هایشان باز می‌گشتند. (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۴۰)

از زمان فتحعلی‌شاه، شاهان قاجار دارای یک فوج سواره وابسته به خود به نام غلامان شاهی بودند، که ترکیبی از امرا، اعیان، اشراف، غلامان گرجی و جزآن بود. آنان دارای ابزار و ادوات خوبی بودند و در برابر جیره ای که می‌گرفتند، وظیفه حفظ نظم، امنیت و محافظت از شاه را بر عهده داشتند. در ولایات نیز اغلب شاهزادگان و دیگر حکام با الگو برداری از این دسته، یک چنین فوجی برای خود ترتیب داده بودند. (مالکم، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۶۲-۲۶۳) در کردستان پیش از زمان خسروخان دوم (بزرگ) اردلان، از جمعیت بلوکات، شهرها، ایلات و عشایر در دارلایاله چنین فوجی ایجاد شده بود. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۴۷) کلودیوس جیمس ریچ که مقارن حکومت امان الله خان بزرگ از کردستان دیدار کرده در مورد اوضاع سپاه کردستان اردلان در این زمان می‌گوید:

«آنچه می‌بینیم اهالی ایران فواید و منافع حاصله خودشان را یا خرج جامه و آرایش نسوان می‌کنند یا در زیر زمین دفینه و پنهان می‌نمایند جز اهالی کردستان که از هر ممر فایده و عایده داشته باشند، صرف ملزومات مردانگی و اسلحه و اسباب کارزار می‌کنند» (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۱۴) در زمان ناصرالدین شاه و در پی اصلاحات ایجاد شده امیرکبیر، این فوج که منابع متعدد در آن زمان تعداد آن را هزار نفر ذکر کرده‌اند، شکل سازمان یافته‌تری یافت و پس از سان شاهنشاه از آن در سال ۱۲۶۸ هـ ق سرتیپی آن فوج به خود والی تعلق گرفت.

کارکرد مرزبانی

یکی دیگر از مهمترین کارکردهای حکومت محلی بنی اردلان برای دولت قاجار، مرزبانی یعنی حفاظت بخشی از نوار مرزی غرب ایران در برابر امپراطور عثمانی بود. حکام بنی اردلان به سبب موقعیت حساس و سوق الجیشی قلمروشان در مرزهای غربی - که آنان را در تلافی دو امپراطوری ایران و عثمانی قرار داده بود - از صفویه تا قاجار حامل این وظیفه مهم بودند.

دولت عثمانی که از سده هشتم هـ ق توسعه طلبی‌های خود را در شرق و غرب آغاز نموده بود، در سراسر سده نهم هـ ق (پانزدهم م) با لشکرکشی به سرزمین‌های شبه جزیره بالکان، مجارستان و دیگر کشورهای اروپایی از توجه به شرق و جنوب امپراتوری خویش بازماند. اما در پی اضمحلال امپراطوری بیزانس، آنان که نفوذ خود را تا قلب اروپا گسترش داده بودند، از آغاز سده دهم هـ ق (شانزدهم م) مسیر پیشروی‌های خود را به سمت شرق تغییر دادند که شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این چرخش، ظهور دولت نوحاسته شیعه مذهب صفویه بود، که با نیروهای قزلباش خود تهدیدی جدی برای عثمانی در مرزهای شرقی بودند. (مشایخ فریدنی،

کشیده شد. با ظهور شاه‌اسماعیل اول صفوی و سلطه او بر بخش‌هایی از کردستان چون مرعش و عمدتاً واقع در غرب دیاربکر، موصل، بغداد و... این منطقه در نبرد با عثمانی‌ها به عنوان یک منطقه مرزی، جولانگاه قدرت طلبی‌های آنان شد (مک داول، ۱۳۸۰: ۷۵) شاه اسماعیل از همان اوان حکومت خود نسبت به امرا و رؤسای قبایل کردستان، دیدگاه خوبی نداشت. لذا همواره در صدد حذف یا حداقل کاهش قدرت آنان بود (مک داول، ۱۳۸۰: ۷۷) اشتراک مذهبی کردها با امپراطوری عثمانی باعث گردید تا ترک‌ها تبلیغات مذهبی خود را در این خطه به اوج برسانند. از دید صفویان این موضوع امنیت کردستان را مورد تهدید قرار داده بود. بنابراین شاه اسماعیل برای حفظ ثبات منطقه، تصمیم گرفت امرای قزلباش را جایگزین روسای کرد نماید. به همین خاطر وقتی شانزده تن از امرای کرد در خوی به دیدار او آمدند، دستور به حبس آنان داد. (برین سن، ۱۳۷۸: ۱۹۹-۲۰۰) در حالی که این اقدامات سرکوب‌گرانه در زمان جانشینان او تا ظهور شاه عباس اول، کم و بیش ادامه داشت، عکس این سیاست، عثمانی‌ها با حمایت از استقلال رؤسای محلی در قبال اعلام تابعیت سیاسی آنان، گسترش نفوذ خود را در کردستان دنبال می‌کردند. (یاسمی، ۱۳۶۹: ۲۰۳-۲۰۴) اگر چه در پی این استراتژی بسیاری از امارت‌های کردنشین تابعیت عثمانی را پذیرفتند، اما برخی از آنان چون امارت کرد نشین بنی اردلان - که در کردستان جنوبی بر بخش‌هایی از نواحی غربی و شرقی زاگرس

تا ظهور قاجارها، معاهدات متعددی چون آماسیه، استانبول اول و دوم، ذهاب و کردان همواره میان ایران و عثمانی منعقد گردید. اما هیچ کدام از این معاهدات نتوانست اختلاف ریشه‌دار ایران و عثمانی را از میان بردارد و صلحی پایدار برقرار سازد. چرا که هنوز دو دهه از حکومت قاجاریه نگذشته بود که در زمان فتحعلی‌شاه به دلایل متعددی دور جدیدی از رقابت و کشمکش میان ایران و عثمانی شروع شد. علاوه بر عللی که در سطور بالاتر به آن اشاره رفت، افزایش تمایلات حکمرانان بابان به ایران از عهد نادری به سبب سیاست‌های دولت عثمانی برای گسترش نفوذ خود در ولایات دور از پایتخت خصوصاً ولایات شرقی امپراطوری و کاهش اقتدار حکومت‌های محلی، این فرصت ویژه را به قاجارها داد تا برای گسترش نفوذ خود در این مناطق از اختلافات این حاکم نشین با والی بغداد و به تبع آن با باب عالی در جهت منافع خود بهره‌برداری کنند. از آنجا که عمده درگیری‌های باب عالی و دولت قاجار برسر این موضوع، در مرزهای غربی صورت می‌گرفت، لذا اردلان‌ها به عنوان تابعی از حکومت مرکزی به حربه مناسبی در دست سلاطین قاجار جهت اجرای سیاست‌های نظامی و غیر نظامی خود در ولایات شرقی امپراطوری عثمانی تبدیل شدند. حضور کسرتده امان‌الله خان اول اردلان در اختلافات عبدالرحمن پاشا با حکام بغداد و حمایت‌های نظامیان او در تفویض دوباره قدرت به پاشای بابان و مشارکت پررنگ جانشینان او در اعمال سیاست‌های قاجارها در زمان جانشینان عبدالرحمن، تا سقوط حکومت بابان در سال ۱۲۶۴ هـ ق تنها نمونه کوچکی از خدمات بزرگ والیان بنی اردلان در عهد قاجار بود.

سلطه داشتند - تازمان شاه عباس اول در جهت منافع کوتاه مدت خویش گاه رومی و گاه قزلباش بودند. از سال ۱۰۲۶ هـ ق، حکومت محلی اردلان با اعلام تابعیت رسمی از ایران در کشمکش‌های دو امپراتوری در نقش قدرت کوچک حائلی در آمد، که در حفاظت از مرزهای غربی و همچنین در لشکرکشی‌های آنان خدمات نظامی چشمگیری ارائه می‌داد. اقدامات خان‌احمدخان اول در فتح موصل و دیاربکر و مشارکت تأثیرگذار او در تسخیر بغداد در سال ۱۰۳۲ هـ ق تنها نمونه‌ای از این نوع خدمات بود. (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۳۲۷-۳۲۸)

ترکان عثمانی که در نبرد با صفویان، پیرو اعمال سیاست‌های دوستانه خود با امارت‌های کردنشین بر سه چهارم کردستان سلطه یافتند، همواره به آذربایجان و کردستان اردلان نیز چشم طمع داشتند آنان به منظور ایجاد توازن قوا در مرزهای غربی ایران، امارت کردنشین بابان را در همسایگی مرزهای ایران تقویت کردند. در پی سقوط دولت صفویه عثمانی‌ها با استفاده از آشفتگی اوضاع ایران و ضعف درونی حکومت محلی اردلان، با حمایت از بابان‌ها، توانستند قلمرو اردلان‌ها را به مدت شش سال به اشغال خود در آوردند. اما نادرشاه افشار توانست با بیرون راندن عثمانی‌ها از مرزهای غربی بار دیگر اردلان‌ها را در کردستان مستقر سازد. (لکه‌هات، ۱۳: ۲۳۵) اردلان‌ها به پاس این اقدام نادر و برای قدردانی، در تمامی لشکرکشی‌های او به بین‌النهرین از مرزهای غربی، منشأ خدمات نظامی مفیدی گشتند. آنها همچنین از دست‌اندازهای مکرر عثمانی‌ها و متحدان کرد آن یعنی بابان‌ها، بارها از قلمرو خود - که بخش مهمی از قلمرو ایران بود - دفاع کردند.

ساختار و تشکیلات سیاسی حکومت محلی اردلان

علیرغم آن که منابع تاریخی اردلان درباره دوره‌های صفویه تا اواخر قاجاریه، محدود و انگشت‌شمار بوده و در آنها اشاره مستقیمی به ساختار و تشکیلات سیاسی حکومت اردلان‌ها نشده است، اما با مطالعه اجمالی می‌توان به طور غیر مستقیم و کلی، اندکی راه به مقصود برد. اگر حکومت اردلان را از لحاظ نوع حکومت به دو دوره مستقل و نیمه مستقل تقسیم کنیم، دوره مستقل را باید تا پایان حکومت هه لوخان اردلان، در زمان شاه‌عباس صفوی و دوره بعد را از خان‌احمدخان اول تا پایان حکومت اردلان در زمان ناصرالدین‌شاه دانست (نیکتین، ۱۳۶۶: ۳۱۶) آنچه درباره دوره اول به نظر می‌رسد مؤید سادگی حکومت اردلان در حد تشکیلات اداره‌ی یک عشیره بزرگ است. عشیره‌ها و طایفه‌های بزرگی که مرکب از یک رئیس بزرگ و هیأتی از بزرگان ایل است. خان‌های اردلانی که نامشان یکی از پی دیگری در تاریخ‌ها آمده است، بزرگ بزرگان هر دوره بوده‌اند. فرماندهی سپاه بر عهده آنان بود و به لحاظ اجتماعی، برای اداره جامعه از قوانین شرع اسلامی بهره می‌جستند و به نظر نمی‌رسد که فراتر از آن قانون بیشتری داشته‌اند. آنان قوانین شریعت را با کمک فتوای علمای شیخ‌الاسلامی در جامعه‌ی تحت نفوذ خود جاری می‌ساختند. با توجه به قلعه نشینی امرای بزرگ اردلان در دوره اول و عدم وجود شهر نشینی گسترده، وجود بازار و تشکیلات گسترده اقتصادی ضرورت نداشته و از این لحاظ اداره چنین جامعه‌ای مستلزم تشکیلات وسیعی نبود.

درباره دوره دوم حکومت اردلان از خان احمدخان اول به بعد باید گفت با توجه به یاغی شدن او بر علیه دولت ایران در زمان شاه‌صفی و اعلام سلطنت او در این دوره (اردلان، ۱۳۸۷: ۴۹) می‌توان چنین برداشت کرد

که برای تثبیت و رسمیت چنین سلطنت نوپایی نیاز به ساختار سیاسی بوده است. ساختار نوپایی که می‌توانسته در زمان حضور خان‌احمدخان در اصفهان از دولت صفویه الگوبرداری شده باشد. چرا که رسمیت درونی چنین حکومتی مستلزم ذکر و تمجید و تحبیب آن در خطبه عمومی حاکم شرع و یا صاحب فتوا بوده است. علاوه بر آن ضرب سکه سلطنتی که در آن دوره اتفاق افتاد نیز وجود طبقه رده خاصی را که مسئول انجام آن باشد می‌طلبید (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۳۲۹) جنگ‌های وسیع و دامنه‌دار خان‌احمدخان برای فتح بغداد که در آن دوره اتفاق افتاد و نیز جنگ‌های او با حکومت صفویه وجود سپاه عظیم و کارآمدی را نیز می‌طلبید و از اینرو وجود فرماندهان سپاهی با رده‌های مختلف اجتناب‌ناپذیر می‌نمود (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۳۲۶) با توجه به بحران‌ها و جنگ‌ها و عاقبت شکست خان‌احمدخان، وی فرصتی برای توسعه بیشتر تشکیلات سازمانی از لحاظ اجتماعی و اقتصادی در دوران حکومت خود نیافت. اما بعد از سقوط خان‌احمدخان و روی کار آمدن سلیمان‌خان اردلان، وضعیت کاملاً دگرگون شد. سلیمان خان اردلان از سوی شاه صفی با نقشه و برنامه‌ای از پیش طراحی شده به کردستان روانه گردید. تا برای کاهش مقاومت متمردين احتمالی، قلعه‌های چهارگانه زلم، پالنگان، مریوان و حسن آباد را تخریب نماید (اردلان، ۱۳۸۷: ۵۰) در واقع تا این زمان حکومت اردلان بجای حکومتی شهرنشین، اساساً حکومتی قلعه نشین بود. ساخت و بازسازی مداوم قلعه‌ها می‌تواند مؤید شیوه حکمرانی آنان باشد. بویژه اینکه تمامی قلاع مذکور از نوع قلعه‌های کوهستانی / نظامی بوده و در مکان‌های صعب العبور بنا شده بود.

سلیمان‌خان پس از این اقدام، روستای نسبتاً آباد سنه را در چند فرسخی قلعه حسن آباد به عنوان مرکز و

ریز و درشتی که در دایره نظامی و اداری حکومت مرکزی چون پیشکار، آبدارباشی، قلیان دار، ناظر، مستوفی، کلانتر، دیوان بیگی، داروغه، منشی باشی و ... وجود داشت در ساختار سیاسی والی‌نشین، ایجاد گردید که هر کدام سرگرم و عهده دار کار خود بودند. در رأس این تشکیلات خان منتفذ اردلان با عنوان و لقب والی قرار داشت. والی برترین قدرت سیاسی، نظامی، قضایی و اقتصادی قلمرو تلقی می‌گردید که بین او به عنوان صاحب منصبی سیاسی، فرماندهی نظامی و زمین داری مقتدر حد و مرزی روشن وجود نداشت. (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۳۹) وی که بر تمامی عزل و نصب‌ها نظارت مستقیم داشت حکمش نافذالحکم ترین حکم ولایت بود. والی اغلب در مواردی نزدیکان و بستگان خود را به عنوان صاحب منصبان نظامی و سیاسی قلمرو خود انتخاب می‌کرد (س.ا.م.ا، ۱۷۲۳ الف آزا؛ ۷۲۵ الف آزا)

خاندان‌های تاثیرگذار در دستگاه حکومت اردلان

علاوه بر خاندان اردلان چندین خانواده معتبر دیگر در هدایت و مدیریت ساختار سیاسی و اداری والی‌نشین اردلان مشارکت داشتند و نقش مهمی در این ساختار ایفا می‌کردند، به گونه‌ای که در اداره امور سیاسی - معنوی کردستان اردلان طی چندین سده از صفویه تا قاجار نسل اندر نسل صاحب نفوذ بودند (اردلان، ۱۳۷۸: ۲۴۵) از مهمترین این خاندان‌ها می‌توان به خاندان وکیلی، وزیر، قادری، شیخ الاسلامی (موالی)، مشایخ مردوخی، اشاره کرد.

خاندان وکیلی

وکیلی‌ها شاخه‌ای از شاخه‌های متعدد طایفه اردلان بودند. نسب شان به خالدبیگ میرخوشنا، نوه سرخاب

تختگاه جدید ولایت اردلان انتخاب نمود و برای تداوم حیات اجتماعی حکومت خود ناچار به توسعه آن پرداخت. وی در اولین اقدام خویش قلعه حکومتی موسوم به دارالایاله را در نزدیکی سنه و بر فراز تپه‌ای کم ارتفاع بنا نهاد. این بنا از نوع کاخ قلعه بود که علاوه بر مرکزیت اداری و سیاسی، محل سکونت والی و بستگان نزدیکش نیز بود. به زودی پیرامون دارالایاله چندین عمارت مسکونی، حمام، بازار، کاروانسرا و مسجد شکل گرفت و با مهاجرت تدریجی اعضای ایل اردلان و ارکان حکومت اعم از مشاورین، فرماندهان سپاه، سربازان و علمای ریز و درشت از قلاع مذکور، گسترش و توسعه شهر آغاز شد (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۳۰) حضور طولانی سلیمان خان اردلان پیش از حکومتش در اصفهان او را با نظام طبقاتی و انواع مشاغل و مناصب حکومتی آن آشنا و راغب به ایجاد همه آنها در کردستان کرد. سلیمان خان به خوبی می‌دانست شهری با این توسعه قابل قبول و ناگهانی از لحاظ سیاسی و اداری نیاز به یک تشکیلات وسیع دارد که بلافاصله بایستی ایجاد گردد. لذا از این زمان به بعد حکمرانان اردلانی در راستای نیازهای داخلی قلمرو خود و برای افزایش توانمندی‌های اداری و نظامی - سیاسی آن به توسعه تشکیلات و ساختار سیاسی والی‌نشین پرداختند ماحصل تلاش‌های سلیمان خان وجانشینان او تا پایان حکومت قاجار به عنوان ساختار ثابت و تشکیلات سیاسی والیان اردلان باقی ماند.

حکام و والیان ارلان از همین ساختار و تشکیلات به عنوان ابزارهای مدیریتی خود در اداره امور مالی، نظامات اجتماعی، دفاع از تمامیت ارضی و برقراری امنیت داخلی قلمرو خود استفاده نمودند. در نتیجه به تدریج و به تناسب نیاز و به طور تقریبی همه مشاغل

در دوره محمدشاه بود. تا جایی که میرزا هدایت الله یکی از شخصیت‌های برجسته این خاندان در فاصله عزل و نصب‌های مکرر رضاقلی خان از سوی شاهنشاه غازی قریب هیجده ماه عهده‌دار حکومت کردستان بود.

خاندان موالی

موالی به معنای خادم و تابع است. خاندان موالی در کردستان به شیخ الاسلامی هم معروف بودند. چرا که نسل اندر نسل مقام قضاوت و شیخ الاسلامی در اختیار بزرگان این خاندان بود. شیخ الاسلامی‌ها رهبران دینی اردلان محسوب می‌شدند (اردلان، ۱۳۷۸: ۲۴۹). مهمترین وظایف آنان اداره امور مناکحات، معاملات، سیاسات، قضاوت و اجرای حدود شرعی مردم بود. از معروفترین چهره‌های این خاندان ملا محمد شریف قاضی مولف اثر تاریخی زبده التواریخ سنندجی است.

خاندان مشایخ مردوخی

جد اعلاي این خاندان امیر محمد معروف به بابا مردوخه بود که در سده نهم هجری از سوریه به کردستان مهاجرت کرد و در اورامان مستقر گردید (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۲۲۷). مردوخی‌ها چندین نسل پیاپی شیخ و امام جمعه قلمرو اردلان بودند و موظف به افاضه تدریس، فتوا و خطابت خطبه‌های رسمی بودند. از لحاظ اعتبار در میان اهالی در مرتبه ای بالاتر از شیخ‌الاسلامی‌ها قرار داشتند. مردوخی‌ها نه فقط در زمینه فقه و کلام بلکه در ادبیات و علوم غیر دینی، خطاطی بسیار درخشیدند آیت الله مردوخ مولف تاریخ مردوخ از منتسبان به این خاندان است.

خاندان قادری

قادری‌ها از خانواده‌های اشرافی همدان بوده که در سال ۱۱۲۰ هجری در پی نا آرامی‌ها محل سکونت

بیگ بزرگ می‌رسید (مستوره، ۱۹۶۶: ۳۹-۴۰) در زمان خان احمد خان - فرزند هه لوخان - از نواحی اطراف عمادیه و رواندز به کردستان اردلان مهاجرت کرده بودند. اعضای موثر این خاندان همواره در شمار افراد متنفذی بودند که پس از خاندان اردلان در امور سیاسی - اجتماعی ولایت اعمال نفوذ می‌کرده‌اند و نسل اندر نسل نقش نیایی و اداره کننده مستقیم حکومت را داشتند، به همین دلیل عنوان وکیل یافتند. آنان علاوه بر این عنوان، لقب بیگ را که از القاب اشرافی رایج در کردستان بود یدک می‌کشیدند. اوج قدرت این خاندان در فاصله سقوط زندیه تا جلوس فتحعلی شاه قاجار بود. به طوری که در زمان آقا محمدخان قاجار، والی بازیچه ای در دست وکیلی‌ها بود و آنها حکمرانان واقعی اردلان بودند (مصنف، ۱۳۶: ۲۵، ۸۶). در پی به قدرت رسیدن امان الله خان اول (۱۲۴۰-۱۲۱۴ هجری) و تضاد منافع او با این خاندان، وی در صدد کاهش قدرت آنان بر آمد و پس از یک دوره کشمکش داخلی در سال ۱۲۱۷ هجری با قتل عام خانوادگی وکیلی‌ها، برای همیشه آنها به قدرتی در سایه تبدیل شدند.

خاندان وزیری

وزیری‌ها عهده‌دار امور دیوانی و محاسباتی دستگاه اردلان بوده، عنوان و لقب میرزا داشته و از لحاظ قدرت و حوزه اختیارات در رده‌ای پایین تر از وکیلی‌ها بودند (اردلان، ۱۳۷۸: ۲۴۹). اما در پی افول قدرت وکیلی‌ها خاندان در آغاز سده سیزدهم هجری وزیری‌ها به نیروی برتر دستگاه حکومت محلی اردلان تبدیل شدند. اعضای این خاندان که به طور موروثی شغل وزارت را در اختیار داشتند از اعقاب یک تاجر پارچه اصفهانی به نام ابراهیم بودند که مقارن حکومت خان احمدخان و به دعوت او به کردستان اردلان آمدند (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۲۵۳). اوج قدرت وزیری‌ها

رهنمون شد که همواره روابطی متقابل و دو سویه بین آنها با دولت مرکزی وجود داشته که مهمترین نفع آن به دولت مرکزی باز می‌گشت. آنها به عنوان تنها واسطه دولت مرکزی با اتباع قلمرو خود موظف به جمع‌آوری مالیات‌ها در محل و فرستادن به موقع آن به دربار بودند. علاوه بر این، اعزام نیرو چه به منظور سرکوب شورش‌های داخلی و چه شرکت در نبردهای خارجی در صیانت از تمامیت ارضی و حفظ نظم و آرامش داخلی قلمرو از دیگر وظایف آنها بود. در نهایت والی‌نشین اردلان با توجه به اهمیت و موقعیت استراتژیک و مهمی که در مرزهای ایران داشت برای حکومت مرکزی حائز اهمیت بود آنان با اختیارات داخلی قلمرو خویش و با توجه به ضرورت‌هایی که احساس می‌کردند با تأسی از حکومت مرکزی و متناسب نیاز درونی، ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی در درون قلمرو کوچک خویش پدید آوردند که تابع و نمونه کوچکی از ساختار قدرت مرکزی در برابر قدرت‌های پیرامون بود که تا پایان حکومت والی‌نشین اردلان در تأمین امنیت داخلی قلمرو والیان و حفظ حدود و ثغور مرزهای غربی کشور و ارائه کارکردهای چند گانه به حاکمیت مرکزی نقش موثری ایفا نمود. باتمام این تفاسیر و علیرغم کارکردهای مهم والی‌نشین اردلان برای دولت مرکزی در راستای سیاست‌های توسعه طلبانه قدرت مرکزی در عهد ناصری و تمایل به ادغام قدرت‌های بومی در حاکمیت متمرکز، در اوج سلطه و سلطنت استبداد عصر ناصری قاجارها در نهایت توانستند در جهت تقویت حکومت متمرکز واحد به حیات سیاسی حکومت اردلان در سال ۱۲۸۴ هـ ق خاتمه دهند.

خویش از همدان به کردستان اردلان مهاجرت کردند (رونق، ۱۳۴۴: ۶۷) آنان خیلی زود در تشکیلات اداری اردلان‌ها جایگاه خود را یافتند و محمدآقا بزرگ خاندان قادری به منصب خزانه داری (ناظر) خسروخان اردلان نائل شد. قادری‌ها از چهره‌های برتر ادب و تاریخ‌نگاری اردلان نیز بودند. مستوره (ماه شرف خانم)، میرزا علی اکبر وقایع‌نگار، میرزا عبدالله رونق و ... از بزرگان منسوب به این خاندان هستند.

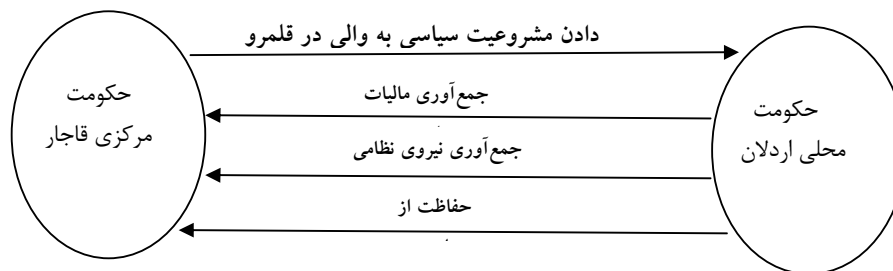
نتیجه

مقارن استقرار سلطنت قاجار، بر منطقه کردستان فعلی و بخش‌هایی از کرمانشاه و همدان کنونی، خاندان کنونی و متنفذ اردلان سلطه داشتند که سابقه حکمرانی آنان به دوره‌های پیش از حکومت صفویه باز می‌گشت. کردستان در عهد قاجار یکی از ولایات مهم ایران به شمار می‌آمد و خود مشتمل بر هفده تا هیجده بلوک حاکم‌نشین بود که همگی از نظر سیاسی تابع والی‌نشین سنج بودند. والی اکثر حکام این بلوکات را خود والی از میان وابستگان و نزدیکانش انتخاب می‌کرد. حکمرانان اردلان جهت تسهیل اداره امور حوزه حکمرانی‌شان، دارای ساختار تشکیلاتی خاص بودند که چندان با نمونه‌های مرکزی تفاوت نداشت. در این ساختار علاوه بر والی و وابستگانش، چندین خاندان دیگر نیز ذی نفوذ بودند. والیان که همواره مشروعیت سیاسی خود را از حکومت مرکزی دریافت می‌داشتند، دارای کارکردهای مهمی در زمینه‌های نظامی، اقتصادی، مرزبانی برای دولت مرکزی بودند. مادامی که ولات اردلان از این کارکردها در راستای تحقق اهداف دولت مرکزی بهره می‌گرفتند، حاکمیت سیاسی آنان بر قلمروشان تأیید می‌گردید. لذا می‌توان به این نتیجه



Archive of SID

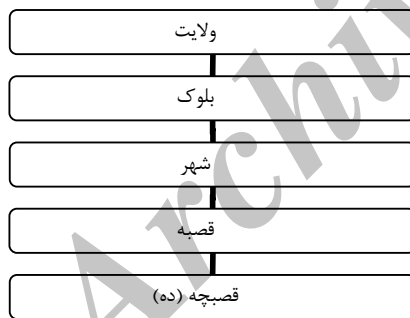
شکل ۱- کارکردهای متقابل حکومت مرکزی قاجار و حکومت محلی اردلان



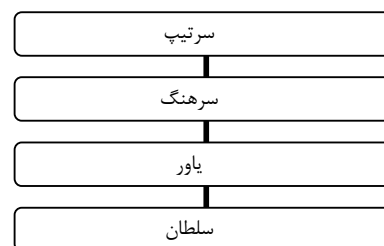
شکل ۲- خاندان‌های متنفذ در دستگاه سیاسی حکومت اردلان



شکل ۴- تقسیمات داخلی قلمرو حکومت اردلان^۲



شکل ۳- مراتب نظامی حکومت اردلان^۱



ص ۲۴۹) و ... چنین استنباط می‌شود که حکمرانان اردلان از همچون ترتیباتی در ساختار نظامی خود بهره گرفته‌اند.
 ۲. سندجی در صفحات (۵۵-۲۲) تحفه ناصری به کرات از تقسیماتی چون بلوک، شهر، قصبچه، ده و ... سخن رانده است، با این حال ترتیب منظمی از این تقسیمات به ترتیب فوق ارائه نداده‌اند. نگارنده این نمودار را براساس شواهد موجود و با الهام از فهرست تنظیمی آمده در (ص ۲۹۶) سفر نامه پولاک تنظیم کرده است.

پی نوشت

۱. شایان ذکر است مراتب فوق بر اساس اطلاعاتی از سفر نامه ادوارد یاکوب پولاک (ص ۴۰) و از سلسله مراتب نظامی حکومت مرکزی قاجار در همان عهد تنظیم یافته و منابع محلی حکومت اردلان به چنین ترتیبی به طور برانگنده اشاره رفته است. لذا بر اساس شواهد موجود در آثار نویسندگانی چون مستوره کردستانی (تاریخ الاکرادص ۲۸۰-۲۸۴)، سندجی

منابع

۱. اردلان، خسروبن محمدبن منوچهر مشهور به مصنف (۲۵۳۶) لبّ تواریخ، تهران: کانون انتشارات خانوادگی اردلان.
۲. اردلان، شیرین (۱۳۸۷) خاندان کرد در تالاقی امپراطوریهای ایران و عثمانی، ترجمه مرتضی اردلان، تهران: نشر تاریخ ایران.
۳. اردلان، ماه شرف خانم مشهور به مستوره (۱۹۴۶) تاریخ اردلان، تصحیح ناصر آزاد پور، سنندج: چاپخانه بهرامی.
۴. ----- (۲۰۰۵) تاریخ الاکرد، با مؤخره میرزا علی اکبر وقایع نگار، ویرایش جمال احمدی آیین، اردبیل: نارس.
۵. اجلالی، فرزام (۱۳۸۳) بنیان‌های حکومت قاجار (نظام ایلی، سیاسی و دیوانسالاری)، تهران: نی.
۶. الیویه (۱۳۷۱) سفرنامه الیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، باتصحیح و حواشی دکتر غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
۷. آصف حسینی، محمد هاشم (۱۳۸۲) رستم التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
۸. بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷) سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی، چ دوم.
۹. برین سن، مارتین (۱۳۷۸) جامعه شناسی مردم کرد (آغا، شیخ، دولت)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
۱۰. بهرامی، روح الله (۱۳۸۸) سلسله والیان لرستان، تهران، انتشارات حروفیه، چاپ اول.
۱۱. پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۱) سفرنامه پولاک، ترجمه کیکائوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
۱۲. تاورنیه (۱۳۶۹) سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب انوری، تهران: سنایی.
۱۳. چریکف (۱۳۷۹) سیاحتنامه چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران زاده، تهران: امیرکبیر، چ دوم.
۱۴. دورویل، گاسپار (۱۳۴۸) سفرنامه دورویل، ترجمه جواد محبی، تهران: گوتمبرگ، چ دوم.
۱۵. روبرون، کلاوس میسائیل (۱۳۸۳) نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکائوس جهاننداری، تهران: علمی و فرهنگی، چ سوم.
۱۶. رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۶۹) کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی آن، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چ چهارم.
۱۷. ریچ، کلودیوس جیمس (۱۹۹۶) گشتی ریچ بو کوردستان ۱۸۲۰ (سفرنامه ریچ به کردستان در سال ۱۸۲۰)، ترجمه محمد باقی، تبریز: بی نا.
۱۸. سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵) تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، باتصحیح و مقابله و تحشیه حشمت الله طیبی، تهران: امیرکبیر، چ دوم.
۱۹. سنندجی، میرزا عبدالله مشهور به رونق (۱۳۴۴) تذکره حدیقه امان الهی، به تصحیح و تحشیه ع. خیامپور، تبریز: سلسله نشر تذکرها.
۲۰. قاضی ملامحمد شریف (۱۳۸۷) زبده التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی، چ دوم.
۲۱. کرزن، جورج ناتائیل (۱۳۸۰) ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ۲ج، تهران: خوارزمی، چ پنجم.
۲۲. کنت دوسرسی (۱۳۶۲) ایران در ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۰، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز دانشگاهی.
۲۳. لاکهارت، لارنس (۱۳۸۰) انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم

۲۴. لمبتون، آن.س (۱۳۷۵) ایران عصر قاجار (گفتاری درباب ایران‌شناسی)، ترجمه سیمین فصیحی، تهران: جاودان خرد.
۲۵. ----- (۱۳۷۷) مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی، چ چهارم.
۲۶. مالکم سرجان (۱۳۸۳) تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، ۲ ج دریک مجلد، تهران: سنایی.
۲۷. محمد حسین میرزا، (از معلمین دبستان ایرانیان (۱۳۱۲) اوضاع طبیعه، سیاسیه واحوال تجاریه وزراعیه ایران، استانبول، بی نا.
۲۸. مردوخ، آیت الله شیخ محمد مردوخ کردستانی (۱۳۷۹) تاریخ مردوخ، تهران: کارنگ.
۲۹. مشایخ فریدنی، آرمیدخت (۱۳۶۹) مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن بر مناسبات دو کشور، تهران: امیرکبیر.
۳۰. مک داوول، دیوید (۱۳۸۰) تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
۳۱. میرزا سمیعا (۱۳۶۸) تذکره الملوک، به کوشش سیدمحمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر، چ دوم.
۳۲. مینورسکی (۱۳۶۸) سازمان اداری حکومت صفویه (تعلیقات بر تذکر الملوک) ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر، چ دوم
۳۳. نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶) کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: نیلوفر.
۳۴. وره‌رام، غلامرضا (۱۳۶۹) تاریخ سیاسی وسازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: معین.
۳۵. ودیعی، کاظم (۱۳۴۸) «تقسیمات اداری ایران، مجله بررسی‌های تاریخی» ش ۲ و ۳، سال چهارم، خرداد و شهریور.
۳۶. وقایع نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۸۴) حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی، چ دوم.

اسناد

۳۷. سازمان اسناد ملی، سند آرشیو شده، به شماره ۷۲۳ الف ۲ آز.
۳۸. سازمان اسناد ملی، سند آرشیو شده، به شماره ۷۲۵ الف ۲ آز.